

منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی

از منظر فقه

□ سید ذکی موسوی *

چکیده

امروز یکی از مشکلات کشورها و ممالک اسلامی، سلطه قدرت‌های غیرمسلمان بر آنهاست. کشورهای استعمارگر به دنبال نفوذ و سلطه هر چه بیش‌تر بر ممالک اسلامی هستند. به همین علت علماء بر اساس منابع اسلامی به ویژه آیات و روایت، اصلی بنام نفی تسلط کفار بر مسلمین را استنباط نموده‌اند. طبق این اصل تسلط کفار بر مسلمین و ممالک اسلامی ممنوع است. عزت، استقلال و منع تسلط کفار بر مسلمین از ثمرات آن است. این اصل در ابواب مختلف فقهی جهت منع تسلط کفار بر اسلام و ممالک اسلامی به صورت فروان مشاهده می‌شود. فقهای طراز اول جهان اسلام با عنایت به این اصل فتاوا و احکامی را بیان نمودند که باعث خنثی‌سازی نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و مسلمین گردید.

منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی وقاعده نفی سیل، سنگری مهم در برابر هجمه‌ها محسوب می‌شود. بسیاری از روابط و مناسبات جهان اسلام و جهان کفر، در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی تحت تأثیر این قاعده قرار می‌گیرد و با قاطعیت می‌توان گفت که این قاعده مانع اصلی تسلط کفار بر ممالک اسلامی است. در هر عمل، قرارداد و تصمیمی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و... در صورتی که مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین را فراهم آورد، قاعده نفی سیل پای در میان می‌گذارد، آن قرارداد را باطل می‌سازد.

در این نوشتار، به بررسی ادله اساسی منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی که در واقع ادله قاعده نفی سیل است، سپس به نمونه‌های از آرای فقهی به منع تسلط کفار بر مسلمین و کاربرد این قاعده در فقه و مواضع و سیره سیاسی برخی از علماء بزرگ اشاره می‌شود.

کلید واژها: تسلط، کفار، ممالک، اسلامی

تعریف قاعده نفی سبیل

در ابتداء لازم است به صورت خلاصه به تعریف منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی که در واقع تعریف قاعده نفی سبیل است، اشاره ای شود.

چند تعبیر در آیات و روایات اسلامی، سبب شده است تا مسلمانان به اصطیاد قاعده «نفی سبیل» پی برند و معتقد به لزوم نفی سلطه از اسلام و ممالک اسلامی شوند. اهم این تعابیر عبارتند از: عدم جعل سبیل برای کافران بر علیه مؤمنان در وحی الهی. علو اسلامی در قوانین موضوعه رسول خدا صلی الله علیه و آله.

تلقی شدن کفر در فرهنگ توحیدی به عنوان عدم زندگی معنوی. عزت اسلام و ذلت کفر. برتری حیات بر مرگ در روایات اسلامی.

مسلمانان از این تعابیر و با تکیه به متن وحی در آیه ۱۴۱ سوره نساء که فرموده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، نفی «وضع قوانین به نفع کفار و بر ضرر مسلمین» را استنباط نموده‌اند و آن را منافی با حیات معنوی مسلمانان و عزت اسلامی دانسته‌اند.

فهم فقهاء اسلامی از قاعده نفی سبیل هر چند کاملاً مشترک نیست، ولی در فقه شیعه و اهل سنت، فروع بسیار متنوعی وجود دارد که در آنها به بیان مصادیق این قاعده کلیدی پرداخته‌اند. علاوه بر این فروع فقهی و فتاوای فقهاء فریقین، احادیث شیعی و اهل سنت بیانگر فرق میان کفار و مؤمنان است. بنابراین، می‌توان گفت در فقه اسلامی، مسلمان با کافران در بسیاری از ابعاد، تفاوت دارند و کافر، نباید سلطه بر مسلمانان و ممالک اسلامی داشته باشد. خداوند مانع چنین سلطه و سبیل است.

ادله منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی:

ادله منع تسلط کفار بر مسلمین و ممالک اسلامی که متشکل از آیات و روایات است، به اختصار بیان می‌شود:

الف: آیات

۱. اولین دلیل (آیه نفی سبیل)

اولین و مهمترین دلیل، آیه نفی سبیل است. (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (سوره نساء، ۱۴۱). خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان، تسلطی نداده است. برای استدلال لازم است مفردات آیه بررسی شود.

جعل:

جعل در لغت به معنای قرار دادن (سید علی اکبر قرشی: قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۸) و وضع کردن است. (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۱۰: جَعَلَ الشَّيْءَ جَعْلًا وَمَجْعَلًا وَاجْتَعَلَهُ: وَضَعَهُ؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۴، ص ۱۰۷: وَ جَعَلَ الشَّيْءَ جَعْلًا وَضَعَهُ.) در این که مراد از جعل در آیه شریف چیست، دو نظریه وجود دارد.

نظریه اول: مراد، جعل تشریحی است، به این معنا که خداوند متعال در عالم تشریح، حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، وضع نکرده است. (سید حسن بجنوردی: القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۸۸).

نظریه دوم: علاوه بر جعل تشریحی، جعل تکوینی نیز مراد است؛ یعنی در عالم تکوین نیز خداوند سبحان برای کفار، غلبه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است؛ بلکه همیشه مؤمنان تفوق و غلبه دارند. (امام خمینی (ره): کتاب البیع، ج ۲، ص ۷۲۳).

پاره‌ای از محققان معتقدند آنچه با ظاهر این آیه شریف بیش تر تناسب دارد و در عمل هم امکان اجرا می‌یابد، نظریه اول است؛ چراکه این آیه به مقام تکوین و چگونگی تحقق خارجی روابط کافران و مؤمنان مربوط نیست. چون علاوه بر این که آیه، خبری است؛ اگر جعل را تکوینی بدانیم، با واقع و حقایق تاریخی مسلم، منطبق نیست. چه بسیار که کافران در ظاهر بر مؤمنان پیروز شده و غلبه و استیلا پیدا نموده‌اند. بنابراین، شارع مقدس در مقام تشریح و قانون‌گذاری اعلام می‌نماید که خداوند هرگز حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، تشریح ننموده است. (عباسعلی عمید زنجانی: قواعد فقه، ج ۳، بخش حقوق عمومی، سمت اول، ص ۲۷).

در واقع این آیه شریف در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است که بر اساس آن، هر

حکم، عمل و قراردادی که سبب علوّ و استیلاّی کافران بر مؤمنان شود، جعل تشریحی ندارد و منتفی است. در این مفهوم، قاعده نفی سبیل بر ادله اولیه متکفل احکام واقعی، حکومت دارد. مثلاً پدر یا جد پدری به تشریح خداوند، بر فرزند خود ولایت دارد؛ اما اگر پدر یا جد پدری کافر باشد، این ولایت از او سلب می شود. چرا که در این جا قاعده نفی سبیل حاکم بر ادله اولیه ولایت است. چون ولایت یک گونه سبیل و علوّ ولیّ نسبت به مولیّ علیه است و بر اساس آیه شریف، سبیل و علو کافر بر مؤمن منتفی است. بنابراین همان طور که (قاعده لاضرر و لاضرار) و (قاعده لاجرح) بر ادله تولیت، حکومت واقعی دارند، قاعده نفی سبیل نیز بر ادله اولیه حکومت واقعی دارد.

مؤمنان و کافران:

در آیه شریف آمده است که خداوند برای کافران علیه مؤمنان هیچ گونه سلطه ای راه نداده است. در این جا مراد از مؤمن، معنای خاص آن نیست که بر اساس برخی روایات، به شیعه اختصاص دارد، کلینی، الکافی ط - الإسلامیة، ج ۲، ص ۲۵۲۴: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا... فَقَالَ - الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَ... فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَقَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَ بِهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا... (بلکه شامل همه کسانی است که به شهادتین اقرار دارند) (شیخ انصاری: المکاسب، ج ۳، ص ۵۹۰) و المؤمن فی زمان نزول آیه «نفی سبیل» لم یرد به الا المقر بالشهادتین... (و چیزی که مقتضی کفر باشد، از ایشان صادر نشود). (محمد حسن نجفی: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۳۷). لذا کلیه فرق و مذاهب اسلامی (به جز آن ها که محکوم به ارتدادند) را شامل می شود. (۱۱. عباسعلی عمید زنجانی: منبع پیشین). در مقابل، کافران کسانی هستند که به دینی غیر از اسلام ایمان داشته باشند و یا با وجود قبول اسلام، ضروری دین اسلام را انکار کنند.

مبانی منطقی تفاوت مسلم و کافر

انسانهای مسلمان و انسانهای کافر در ساختار فیزیولوژیکی، تفاوت های اساسی ندارند که سبب شود یکی به منزله مرده و دیگری به منزله زنده باشد و یکی واجد حق حیات و دیگری فاقد آن شناخته

شود. پس ریشه تفاوت انسان مسلم و کافر را باید در چیز دیگری جستجو کرد. شاید بتوان تفاوت کافر و مسلمان را با نظریه‌های زیر تا حدودی فهمید:

الف- نظریه حق‌گرایان: از دیدگاه اینان، حقوق، به خاطر رعایت و اجرا شدن است. پس فرق است میان معتقدان به حق و مجریان آن با اشخاص منکر حق و غیرمجری آن. انسان مسلم، انسان حق‌مدار و حق‌گرا و مجری حق است و لذا با اهل کفر، عناد و ناباوران حق، فرق اساسی دارد، هرچند از نظر فیزیولوژیکی تفاوت چندانی نداشته باشند.

ب- نظریه عرفانی: بنابراین نظریه، حیات واقعی برای بشر، حیات معنوی و عرفانی است و حیات دنیوی بشر شبه حیات است نه حیات واقعی، مگر به مقداری که برخوردار از حیات واقعی باشد. بنابراین نظریه، انسانها دو دسته‌اند: برخی اهل معنا و زنده به حیات معنوی‌اند و برخی دیگر، مردگان متحرک. کسانی که زنده به حیات معنوی‌اند، حق حیات اسلامی دارند، ولی منکران حیات معنوی از آثار حیات معنوی و حق حیات معنوی برخوردار نیستند و گویی مرده‌اند. بلکه ضابطه، حیات معنوی است نه حیات فیزیولوژیکی. حیات فیزیولوژیکی در علم طب و زیست‌شناسی به درد می‌خورد، ولی در علم فقه، ضابطه، اعتباری و معنوی است.

در این فرهنگ، ارتداد یعنی مرگ بعد از حیات و در مرتد فطری، احکامی نظیر وجوب قتل مرتد، مباحثت زوجه، تقسیم ارث و... را بار نموده است و مال و جان کافر حربی، محترم شمرده نشده است زیرا مرده، حق مالی ندارد و برعکس در مورد انسان مسلم ولو در رحم مادر، به صورت جنین باشد، کسی حق سقط او را ندارد. در مورد انسان مؤمن ولو در قید حیات دنیوی نباشد بلکه در حیات برزخی باشد، کسی حق غیبت، توهین، افتراء و... بر او ندارد و همه این امور، جرم است و قابل تعزیر می‌باشد.

ج- نظریه اعتباری: این نظریه را چنین تبیین می‌کنند که تفاوت بین مسلم و کافر، از باب تفاوت بین «تبعه» و «غیرتبعه» است. چون در فرهنگ اسلامی، عنصر «مرز»، عنصر خون و یا خاک نیست، بلکه ضابطه مرز، عنصری فرهنگی و معنوی است و آن عنصر «ایمان و باور اسلامی» است. معتقدان به این عنصر از حق و حقوق تبعه اسلام برخوردارند و منکران ایمان اسلامی، بیگانه، اجنبی و خارج از تبعه می‌باشند. در روایت نیز نقل شده است که: (کلمة لا اله الا الله حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی) (موسوعة آیه الله خوئی، قم - ایران، مؤسسه احیاء آثار آیه الله خوئی، جلد: ۹، صفحه: ۱۵۳)

سبیل:

برای سبیل در کتب لغت، معانی متعددی از جمله، راه، غلبه و تسلط، حجت، عتاب و عذاب و... ذکر شده است. (ر. ک: فخر الدین طریحی: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۹۲۳۹۱؛ وراغب الاصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۳). البته (راه و طریق) معنای اصلی است. (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛ قاموس قرآن: ج ۳، ص ۲۲۳؛ ولسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۱۹) و در قرآن کریم نیز در بیش تر مواردی که سبیل به کار رفته، به نحوی معنای راه در آن وجود دارد. گاهی مراد از آن، راه هدایت است؛ مانند آیه شریف: (فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ). (بقره/ ۱۰۸) گاهی مراد، راه معمولی است؛ مانند (وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ). (بقره/ ۱۷۷). گاهی نیز منظور از آن راه ضلالت است. همچنین گاهی در مفهوم تعدی و تجاوز به کار رفته که در واقع، مراد راه تجاوز است؛ قاموس قرآن، ج ۳، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱، ص ۲۲۳). مانند: (فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا). (نساء/ ۹۰).

البته هنگامی که سبیل با حرف (علی) به کار می رود، به معنای عقاب، عتاب، غلبه، سلطه و استیلا استعمال می گردد. این نحوه استعمال در آیات متعددی وجود دارد؛ از جمله: (مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ) (توبه/ ۹۱). (وَلَمَنْ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ) (۱۹ شوری/ ۴۱). و (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ). (شوری/ ۴۲).

از مجموع این آیات، می توان معنای مشترکی برای سبیل استفاده کرد که همان غلبه، استیلا و سلطه است. در آیه نفی سبیل که از این ترکیب (علی) و (سبیل) استفاده شده، نیز معنای غلبه و استیلا استفاده می شود.

به نظر علامه طباطبایی معنای آیه نفی سبیل، این است که حکم به نفع مؤمنان و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود تا منافقان برای همیشه از رسیدن به اهداف شوم خود، مأیوس باشند و در همه دوره ها، بالاخره فتح و پیروزی از آن مؤمنان و علیه کافران خواهد بود. (سید محمد حسین طباطبایی: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۱۶).

درباره مفهوم آیه نفی سبیل، نظر حضرت امام خمینی (ره) جالب توجه است. ایشان می فرماید اگر ما به صدر آیه توجه کنیم، ممکن است گفته شود که قرار گرفتن فقره (نفی سبیل) بعد از فقره (فَاللَّهُ

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ) در این آیه، نشان می‌دهد که مراد، نفی سبیل در آخرت است؛ اما این قول معتبر نیست. امام خمینی: منبع پیشین، ص ۷۲۴. اما با قطع نظر از صدر آیه شریف، بر اساس کتب تفسیر (التبیان، ج ۳، ص ۳۶۴، و مجمع البیان، ج ۳: ص ۱۹۶) و غیر تفسیر، چند احتمال در معنای سبیل مطرح است. (امام خمینی: منبع پیشین، ص ۷۲۱) أما الآية الكریمة... ففيها مع قطع النظر عن صدرها احتمالات... لكون «السبيل» بمعنی النصر، أو بمعنی الحجّة فی الدنيا، أو الآخرة، أو بمعنی السلطنة الاعتبارية، أو الخارجية. (اما ظاهر این است که سبیل یک معنا بیش‌تر ندارد و آن (طریق) است که در همه استعمالهای قرآن کریم به همین معنا آمده است. البته در برخی موارد، قطعاً معنای حقیقی (طریق) قصد شده است؛ اما در اغلب موارد، معنای مجازی آن به نحو حقیقت ادعایی طرح شده است. از جمله موارد معنای مجازی آیات (سَبِيلِ اللَّهِ) (البقرة/ ۲۱۷، ۱۹۵، ۱۵۴ و ۲۱۸) و (سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ) (نساء/ ۱۱۵) و (سَبِيلِ الْمُفْسِدِينَ) (الأعراف/ ۱۴۲) است که امور معنوی را مثل امور حسی ادعا نموده است. آیه نفی سبیل هم از این قسم است. در این آیه، سبیل به معنای (نصر) یا (حجت) به کار نرفته است. بلکه ممکن است مراد از آن نفی مطلق سبیل باشد؛ به این معنا که نه در تکوین و نه در تشریح، برای کافران راه و سبیلی بر مؤمنان قرار داده نشده است. (امام خمینی: منبع پیشین.)

ایشان از ادله دال بر جعل سبیل در عالم تکوین، تأییدها و حمایت‌های مادی و معنوی و امدادهای غیبی الهی را نسبت به پیامبر و مؤمنان مثال می‌زنند که موجب قدرت و اطمینان برای لشکر اسلام گردید. (نمونه‌هایی از آیات امداد الهی: آل عمران/ ۱۲۳: (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ) (التوبة/ ۲۵) (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةً) (و آل عمران/ ۱۲۵) (يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) خداوند علاوه بر نعمت عقل، قوت و قدرت که بین همه طوایف بشر مشترک است، طرق و سبیل زیادی را سبب غلبه و برتری مؤمنان بر کافران در عالم تکوین قرار داده است؛ اما هرگز برای کافران، طریق و سبیلی برای غلبه بر مؤمنان قرار نداده است. پس در این صورت، صحیح است که بگوییم جعل در آیه (جعل تکوینی) را هم شامل می‌شود و کفار به لحاظ تکوینی نیز سبیل و طریقی برای تسلط بر مؤمنان ندارند؛ بلکه خداوند اسباب غلبه را در اختیار مؤمنان قرار داده است. از جمله این اسباب، امدادهای الهی در جنگ با کفار بوده است و همچنین با نزول قرآن که (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ) (فصلت/ ۴۲). در احتجاج نیز مؤمنان را بر کفار، غلبه داده است.)

امام الخمينی: منبع پیشین، ص ۷۲۳).

در تشریح نیز خداوند برای کافران سلطه اعتباری بر مؤمنان قرار نداده است؛ چراکه خداوند رسول الله (ص) را ولی و سلطان بر همه مردم و بعد از ایشان ائمه طاهرين (ع) و سپس عالمان الهی را حاکم بر مردم قرار داده است. پس در عالم تشریح، سبیل برای مؤمنان بر کفار جعل شده اما برای کفار چنین سبیلی وجود ندارد. همچنان که در قیامت نیز حجت برای مؤمنان بر ضرر کافران قرار دارد. (همان، ص ۷۲۱-۷۲۲).

در نهایت مرحوم امام خمینی (ره) نتیجه‌گیری می‌نمایند که:

... لازمه نفی سبیل به صورت مطلق، نفی همه سبیل است؛ هم به لحاظ تکوین و هم به لحاظ تشریح. بنابراین، امر دایر بین یکی از معانی سبیل چنان‌که از کلام برخی از مفسرین و غیر مفسرین روشن می‌شود، نمی‌باشد. (همان، ص ۷۲۲).

بر اساس نظر حضرت امام (ره) این ادعا که سبیل در یکی از معانی استعمال شده باشد، تمام نیست و نظر ایشان به گونه‌ای است که همه معانی سبیل (غلبه، حجت در دنیا، حجت در آخرت، سلطه اعتباری، و سلطه خارجی) از آیه شریف استفاده می‌شود.

این تحلیل مرحوم امام، جامع و کامل است و با این تحلیل می‌توان از آیه شریف معنای عامی استفاده کرد که هر یک از این معانی مصداق آن می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بر اساس این آیه شریف، اراده خداوند متعال به هر دو قسم تکوینی و تشریحی آن، نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین را به هر شکلی از اشکال نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نفی کند.

تحلیل:

بنابراین آیه نفی سبیل، بر نفی مطلق سبیل و سلطه کفار بر مسلمانان دلالت دارند و در فلسفه این قاعده، توجه دادن مسلمانان است که به هر وسیله ممکن خود را از زیر سلطه کفار خارج سازند. (امام خمینی: منبع پیشین، ص ۷۲۵: «... أَنَّ عِلَّةَ نَفْيِ السَّبِيلِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ... يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَجْهٌ سِيَاسِيٌّ، هُوَ عَطْفُ نَظَرِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى لُزُومِ الْخُرُوجِ عَنِ سُلْطَةِ الْكُفَّارِ بِأَيِّ وَسِيلَةٍ مُمْكِنَةٍ؛ فَإِنَّ تَسَلُّطَهُمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَإِنَّهُ لَنْ يَجْعَلَ لِلْكَافِرِينَ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا وَسُلْطَةً، لَوْلَا يَقُولُوا: إِنَّ ذَلِكَ التَّسَلُّطَ كَانَ بِتَقْدِيرِ مِنَ اللَّهِ وَقَضَائِهِ، وَلَا بَدَّ مِنَ التَّسْلِيمِ لَهُ وَالرِّضَا بِهِ فَإِنَّهُ تَسْلِيمٌ لِلذَّلِّ وَالظُّلْمِ، وَ

أبى الله تعالى ذلك؛ فإنَّ العزّة لله و لرسوله و للمؤمنين. و بهذه النکته السیاسية لنا أن نقول: إنَّ نشر الكتاب العزيز مع ما له من المحاسن و المعانی العالیة و... الحقائق و المعارف التى تخلو منها سائر الكتب المتداولة كالتوراة و الأنجیل الموجودة بأيديهم راجح بل لازم... (۰)

البته برخی به قرینه عبارت (فاله يحکم بینکم يوم القيامة) خداوند در روز قیامت میان شما داوری می‌کند (در این آیه شریف، می‌گویند مراد از سبیل، حجت در روز قیامت است؛ یعنی حجت و دلیلی برای کافران بر مؤمنان در روز قیامت وجود ندارد. در تأیید این معنا، روایتی را از حضرت علی (ع) نیز نقل کرده‌اند. (طبری از ابن رکیع به اسنادش از حضرت علی (ع) نقل نموده است: (قال رجل یا امیرالمؤمنین، أرایت قول الله) (و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) هم یقاتلوننا و یقتلوه؟ قال له علی (ع): (ادنه ادنه ثم قال (ع) فالله يحکم بینهم يوم القيامة) و لن يجعل الله للكافرين على مؤمنين سبيلاً) (يوم القيامة. «ر. ک: سید حسن بجنوردی: القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۸۸). در این صورت، آیه شریف هیچ دلالتی بر قاعده فقهی ندارد و به احکام و تشریح مربوط نخواهد بود.

در پاسخ این اشکال گفته شده است که تفسیر امام (ع)، به برخی از مصادیقی که متفاهم عرفی است، منافاتی با معنای عام آیه ندارد و مورد منحصر نیست. تفسیر سبیل در یک روایت به معنای حجت، به معنای حمل لفظ بر یکی از معانی است و منافاتی با وجود معانی دیگر برای سبیل ندارد. می‌توان این آیه را به معنای نفی حجت از کفار در روز قیامت گرفت و هم معانی دیگر را استفاده کرد. در نتیجه دلالت آن را بر یک قاعده فقهی، معتبر دانست. نکته‌ای که وجود دارد، این است که اگر مراد از جعل نفی سبیل، اعم از تکوین و تشریح باشد که طبعاً شامل دنیا و آخرت می‌شود، چگونه خداوند در عالم تکوین، کافران را بر مسلمانان غلبه نداده، در حالی که در پاره‌ای موارد به طور مسلم، غلبه کفار بر مسلمین رخ داده است؟

از کلام علامه طباطبایی نکته ظریفی استفاده می‌شود که این عدم سبیل و سلطه در دنیا و آخرت از سوی کفار، مادامی است که مؤمنان به لوازم ایمان خود ملتزم باشند. (سید محمد حسین طباطبایی: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۱۶). همچنان که در جای دیگر، این وعده را صریحاً داده و فرموده:

و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين؛ (آل عمران/۱۳۹). سستی نکنید و غمگین

نباشید که شما برترید اگر مؤمن (واقعی) باشید.

در واقع، در مواردی که مسلمانان در برابر کفار شکست می‌خورند و کفار در جنگ نظامی، یا فرهنگی یا اقتصادی و... غلبه می‌نمایند، علت را باید در عدم اتحاد، کم‌کاری، تبلی و عدم انجام وظایف از سوی مسلمانان و دولت‌های اسلامی دانست؛ چون سنت خدا، ثابت است. اگر مسلمین آن‌چنان که قرآن و اولیای دین فرمان می‌دهند عمل نمایند، هیچ‌گاه مغلوب کفار نخواهند شد. به هر حال دلالت آیه شریف بر قاعده مورد بحث، تمام است و هر حکم و عملی که موجب تسلط و نفوذ کفار بر مسلمانان و ممالک اسلامی شود، بر اساس آیه شریفه از نظر شریعت اسلامی، ممنوع و مرفوع است. وقتی تسلط بر یک مسلمان ممنوع باشد بر ممالک اسلامی که تسلط بر تعداد زیادی از مسلمین است، به طریق اولی ممنوع خواهد بود.

۲. دومین دلیل (آیات عزت مؤمنان)

دومین دلیل منع تسلط کفار بر مسلمین و ممالک اسلامی آیات عزت است. (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ). (سوره منافقون، ۸) و عزت، برای خدا و رسولش و برای مؤمنان است. لفظ عزت و مشتقات آن بیش از ۱۴۰ مورد در قرآن کریم تکرار شده است. این آیات به وضوح بر انحصار عزت به خدا و رسول (ص) و مؤمنان دلالت دارد. مفادش نفی سبیل و سلطه بر اسلام و ممالک اسلامی است.

هر نوع رفتار و گفتاری که باعث شود این شرافت و عزت، خدشه‌دار شود و کفار عزت یابند، بی‌تردید مخالف با حکم قرآن است. تعداد زیادی از روایات ائمه (ع) نیز بر عزت و شرافت مؤمن دلالت دارد و بر اساس این روایات مسلمان حق ندارد خودش را ذلیل و خوار کند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

همانا خداوند امور مؤمن را به خودش تفویض کرده است. البته تفویض نکرده است که ذلیل باشد... بر اساس آیه قرآن مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. (شیخ طوسی: تهذیب، ۱۷۹۶ حدیث ۷۲۱. ان الله افوض الى المؤمن اموره كلها ولم يفوض اليه ان يكون ذليلاً. اما تسمع قول الله تعالى يقول (و لله العزة).. فالؤمن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً).

بنابراین در اسلام حکمی که مستلزم ولایت و استیلای کفار بر مسلمانان و ممالک اسلامی باشد،

تشریح نشده است. از این رو هر قرارداد و حکمی که منجر به عزت کفار و سلطه بر مسلمانان و ممالک آنان شود، از نظر وضعی، باطل و از نظر تکلیفی، حرام است. دایره این مسأله گسترده است و دوستی با کفار را هم شامل می‌شود. اگر دولت و حکومتی در قلمرو اسلام، به جای رابطه با مسلمانان که باعث قدرت و شرافت آنان می‌شود، دوستی با کفار را برگزیند. (نساء/۱۳۹: الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَّعُونَهُمْ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)) که موجب عزت آن‌ها شود و به نوعی تأیید و حمایت از کفر و رفتار کافران آن‌ها باشد، به حکم آیه قرآن، این اقدام ممنوع است.

۳- سومین دلیل (آیه نهی از دوست گرفتن کفار):

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ (سوره نساء، ۱۴۴). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را بدون مؤمنان، دوست و سرپرست قرار ندهید. این آیه شریفه و امثال آن، مودت و دوستی با کفار به جای مؤمنان را منع می‌کند؛ چون این دوستی سبب سلطه و سلطنت اعتباری و واقعی کفار می‌شود. نهی از دوستی کفار، بر حرمت هر عملی دلالت می‌کند که موجب سلطه و سلطنت و نفوذ کفار شود.

بنابراین طبق آیات شریفه هر نوع عمل و رابطه‌ای که موجب ولایت کفار و سلطه و استیلا بر مسلمانان و ممالک اسلامی گردد، نامشروع و حرام است.

لازم است اشاره شود که آن دوستی و اعتماد و از خودگذشتگی که بین خود مسلمانان وجود دارد، بی‌تردید در رابطه با کفار، مورد نهی است؛ چون اعتماد و برادری که بین خود مسلمانان نسبت به یکدیگر وجود دارد هیچ‌گاه نمی‌تواند بین مسلمانان با کفار ایجاد شود و هیچ‌گاه کفار نمی‌توانند جای مسلمانان را در دوستی با یکدیگر پر کنند. از سوی دیگر، قرآن کریم بر خورد عدالت محور و ارتباط مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانانی را که به دنبال سلطه‌جویی و زورمداری نیستند، توصیه می‌نماید و می‌فرماید:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛

(ممتحنه/۹) خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند؛ باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست

می‌دارد.

این آیه شریفه قاعده کلی و اساسی برای مسلمانان وضع می‌کند که در برابر هر گروه، جمعیت و کشور غیرمسلمان که نسبت به اسلام و مسلمین، موضع خصمانه نداشته باشند، اصل بر برقراری رابطه مسالمت‌آمیز و پابندی به پیمان‌ها و برخورد عدالت‌محورانه است. (سید محمدکاظم مصطفوی، القواعد، نشر اسلامی، چاپ چهارم، ص ۲۹۴).

ب. احادیث

قاعده نفی سبیل از سخنان معصومین (ع) نیز قابل اثبات است. روایات زیادی بر علو و شرافت مسلمانان بر غیرمسلمانان دلالت می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها حدیث نبوی (علو) است که شیخ صدوق آن را روایت کرده است.

حدیث علو:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الاسلام يعلو ولا يُعْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرَانُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ لَا يَحْجِبُونَ وَ لَا يُورَثُونَ» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، باب میراث اهل الملل و حرّعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۷، باب یکم از ابواب ارث، حدیث ۱۱). (اسلام برتر است و بر آن چیزی برتری نخواهد یافت و کافران به منزله مردگان می‌باشند و مانع از ارث نمی‌باشند و ارث نیز نمی‌برند).

این حدیث نبوی مشهور به طرق مختلف در منابع روایی شیعه و اهل سنت و با مضامین مشابه، نقل شده است. (ر. ک: الحرّعاملی: وسائل الشیعه، آل البیت، ج ۲۶، ص ۱۴؛ المیرزا النوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۴۲؛ العلامة المجلسی: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۴۷؛ الشیخ علی النمازی الشاهرودی: مستدرک سفینة البحار، ج ۵، ص ۱۱۱؛ بخاری: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۶؛ الدارقطنی: سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۱۷۷؛ وغزالی: المستصفی من علم الاصول، ج ۲، ص ۵۴).

در اکثر قریب به اتفاق منابع فقهی نیز به این حدیث استناد شده است.

سند حدیث:

این حدیث به لحاظ سند، مرسل و ضعیف است؛ اما شواهدی بر صحت این حدیث وجود دارد.

اولاً: این که بر اساس جابریت عمل مشهور نسبت به ضعف حدیث، ضعف روایت با عمل اصحاب به آن جبران شده است. (شیخ الأنصاری: کتاب المکاسب، الحدیث، ج ۳، ص ۵۸۲: ... النبوی المرسل فی کتب أصحابنا المنجبر بعملهم و استدلالهم به فی موارد متعدّدة، حتّی فی عدم جواز علوّ بناء الکافر علی بناء المسلم، بل عدم جواز مساواته و هو قوله صلّی الله علیه و آله: (الإسلام یعلو ولا یعلی علیه).)

ثانیاً شیخ صدوق که از نخستین راویان این روایت است، در اعتبار این حدیث و اسنادش به معصوم (ع) جزم و یقین داشته است؛ چون گفته است (قوله) و تعبیر (رُوی) را به کار نبرده است. دأب شیخ صدوق، بر این است که اگر جزم به استناد روایت داشته باشد، تعبیر (قوله) می آورد. (امام خمینی: کتاب البیع، ج ۲، ص ۷۲۶: (النبوی المشهور الإسلام یعلو ولا یعلی علیه، فلا إشکال فی کونه معتمداً علیه؛ لکونه مشهوراً بین الفریقین علی ما شهد به الإعلام، و الشیخ الصدوق (ره) نسبه إلى النبوی (ص) جزماً، فهو من المراسیل المعتمدة.)

از این جهت صاحب (القواعد الفقهیه) این حدیث را موثوق الصدور، (سید بجنوردی: القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۹) الخبر مشهور المعروف ذکره فی الفقیه عن النبوی (ص) فعمده الکلام دلالت و الا فمن حدیث السند موثوق الصدور عن النبوی (ص) لاشتهاره بین الفقهاء و عملهم به) علامه مراغی آن را مشهور و مستغنی از ملاحظه سند. (حسین المراغی: العناوین الفقهیه، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، لأولی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲) (الخبر المشهور فی السنة الفقهاء المتلقى بالقبول بحيث یغنی عن ملاحظة سند.) و حضرت امام (ره) آن را معتمد و مشهور بین فریقین می دانند. (امام خمینی: منبع پیشین، ص ۷۲۶.) بنابراین من حیث المجموع، اطمینان و وثوق به صدور روایت وجود دارد و از ناحیه صدور، مورد قبول شیعه و سنی است.

دلالت حدیث

قسمت اول این حدیث (الاسلام یعلو) نشان دهنده استعلائی مداوم اسلام است و دلالت دارد که احکام اسلام، دائماً برای برتری دادن مؤمنان و تفوق آنان بر کفار است و قسمت دوم به طور صریح، اعتلا و استیلا بر اسلام و مسلمین از سوی کفار را نفی می کند؛ و هر نوع عمل و رابطه و حکمی را که مستلزم تفوق کفار بر اسلام و مسلمین باشد، نامشروع و مردود می داند. (. ر. ک: عباسعلی عمید

زنجانی: منبع پیشین، ص ۳۲۳۱). لذا این حدیث در مقام بیان یک داستان تاریخی نیست؛ بلکه در مقام قانون‌گذاری و انشاء حکم و اراده شارع است مبنی بر این که احکام اسلام موجب علو مسلم بر غیر مسلم است. (بجنوردی: منبع پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۰). و شرعاً هیچ حکم، قانون و عملی نباید سبب تسلط کفار بر مسلمانان شود.

شیخ انصاری در مکاسب، ضمن نقل قول مشهور مبنی بر عدم جواز بیع قرآن به کافر، به دلایلی از جمله حدیث نبوی (علو) استناد می‌کند. (شیخ الأنصاری: منبع پیشین، ج ۲، ص ۱۶۲).

ج. عقل و اجماع

در اثبات قاعده نفی سییل، صاحبان کتب قواعد فقهی، به ادله دیگری همچون اجماع و عقل استدلال کرده‌اند که در این ادله مناقشه شده است. از آن جا که آیه نفی سییل و حدیث نبوی به نحو صریحی بر قاعده نفی سییل دلالت دارد و به دلیل پرهیز از اطاله مباحث، از طرح دلیل اجماع و عقل صرف نظر می‌کنیم و علاقه‌مندان را به کتب قواعد فقهی ارجاع می‌دهیم. (ر. ک: سید حسن بجنوردی: القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۸۵؛ محمد الرحمانی: قاعدة نفی السبیل منهج فی الاستقلال و مقاومة الهيمنة، مجلة فقه أهل البيت (ع)، ج ۳۲، ص ۱۶۷؛ آیت الله فاضل لنکرانی: القواعد الفقهية، ص ۲۳۳ و سید محمد حسینی شیرازی: الفقه، القواعد الفقهية، مؤسسه امام رضا (ع)، بیروت، اول، ۱۴۱۳ ه ق، ص ۶۱. همان طور که شیخ طوسی به این حدیث برای عدم تملک کافر نسبت به مسلمان، استناد کرده است. (شیخ طوسی: المبسوط، ج ۲، ص ۱۶۸۱۶۷). البته بسیاری از علما، از جمله حضرت امام خمینی (ره) این نظر شیخ و استدلال ایشان را نپذیرفته‌اند و بیع قرآن به کافر و تملک او را صحیح می‌دانند و معتقدند که فروش قرآن به کافر سبب علو و سییل کافر بر مسلم نمی‌شود؛ بلکه بر عکس زمینه‌ساز علو و سییل مؤمن بر کافر نیز می‌شود. (امام‌الخمینی: منبع پیشین، ص ۱۲۴)... فی‌آن مالکة الكتاب و نحوه من کتب الأحادیث و... بالبیع و الشراء لیس سبباً علی المؤمنین، لو لم نقل: بأن نشرها فی بلاد الکفار، و بسط المعارف الإلهیة و الأحکام و الشرائع الإسلامیة فی أصقاعهم، نحو سبیل للمؤمنین علی الکافرین، و طریق لهم علیهم لنفوذ الأحکام و الحقائق الإسلامیة فی قلوبهم...).

منع تسلط کفار بر مسلمین و ممالک اسلامی در فقه اسلامی

الف - فقه شیعه

در کتب فقهی شیعه، نظیر سرائر (ابن ادريس، السرائر، کتاب الوكالة، ینایع الفقهية، ج ۳۵، ص ۳۵)، انوار الفقاهه (مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، بیع المصحف من الکافر، صص ۵۶۰ و ۵۶۱)، الکافی (الکافی، ینایع، ج ۱۱، ص ۶۲)، الغنیة (الغنیة، ینایع، ج ۱۱، ص ۱۹۲)، المقنعة (المقنعة، ینایع، ج ۱۲، ص ۲۲)، المراسم (المراسم، ینایع، ج ۱۲، ص ۱۸ و ص ۲۰۷)، النهایة (النهایة، ینایع، ج ۱۶، ص ۹)، شرایع الاسلام (شرایع الاسلام، ینایع، ج ۱۶، ص ۲۵۵)، قواعد الاحکام (قواعد الاحکام، ینایع، ج ۱۶، ص ۲۶۷)، المقنعة (المقنعة، ینایع، ج ۲۲، ص ۴۱)، الخلاف (الخلاف، ینایع، ج ۲۶، ص ۳۴۹، مسأله ۳۸)، جواهر الکلام (جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۲۹)، نهایة (نهایة، ینایع، ج ۴۱، ص ۳۲)، از عدم سلطه کفار بر مسلمانان به عنوان قاعده نفی سبیل یاد شده است. میرفتاح (میرفتاح، العناوین، ج ۲، قاعده نفی سبیل، صص ۳۵۰ و ۳۵۲).

ب - تفاوت مسلم و کافر در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت به تفاوت مسلمان و کافر در موارد زیر اشاره شده است:

دین ناشی از فروش خمر (وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت، دارالفکر، چاپ چهارم ۱۹۹۷ و ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۶۸۷)، ورود به مساجد (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۲۶۸۹ و ۲۶۹۰، الدر المختار، ج ۵، ص ۲۷۴، خطاب، مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۳۸۱)، ذبیحه و صید کفار (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، صص ۲۷۵۹ و ۲۷۶۰، المهذب، ج ۱، ص ۲۵۱، و المغنی، ج ۸، ص ۵۶۴ و بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۴۳۵ و البدایع، ج ۵، ص ۴۵ و كشف القناع، ج ۶، ص ۲۰۳)، اموال قبل از فتح در دار الحرب (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، صص ۵۹۰۸ و ۵۹۰۹)، شرایط جهاد (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، ص ۵۸۵۱ و فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۸ و الدر المختار، ج ۳، ص ۲۹۳)، امنیت جان و مال (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، صص ۵۸۶۹ و ۵۸۶۲)، اجاره به نفع کافر (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۲۶۸۹ و الدر المختار، ج ۵، ص ۲۷۷)، عقد صلح (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، صص ۴۳۴۱ و ۴۳۴۲)، ولایت خاص و عام (همان، ج ۴،

صص ۲۹۹۳ و ۲۹۹۲)، شرایط قاضی (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، ص ۵۹۳۶، بدایةالمجتهد، ج ۲، ص ۴۴)، المغنی، ج ۹، ص ۳۶)، تغلیظ یمین (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، صص ۶۰۷۰ - ۶۰۷۱)، بینه و شهادت (همان، ج ۸، صص ۶۰۶۱ - ۶۰۶۲)، ارث (همان، ج ۸، ص ۷۸۸۰) و....

نمونه های از آرای فقهی به منع تسلط کفار بر مسلمین:

تعداد زیادی از احکام فقهی، با توجه به قاعده نفی سیل، قابل توجیه است. فقها نیز در عمل هنگام طرح این گونه مسائل، به قاعده نفی سیل و مستندات آن، تمسک می جویند. در این مبحث، چند مورد از این احکام را اشاره می کنیم.

۱- عدم ولایت کافر بر فرزند صغیر و مجنون و سفیه

از لوازم منع تسلط کفار بر مسلمین، عدم ولایت کافر بر صغیر و مجنون و سفیه در نکاح و اموال ... است. (مراغی: العناوین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ و ابوالفضل شکوری: فقه سیاسی اسلام، نشر خُر، قم، ۱۳۶۱، ص ۳۹۳).

از آن جا که قیومیت، ولایت و تولیت، ولایت و سیل کافر بر مسلمان است، شارع مقدس اسلام در این موارد با وضع مقررات مناسب، زمینه هر گونه تسلط و ولایت کفار بر مسلمین را از بین برده است. سید کاظم یزدی در کتاب نکاح، پس از این که ولایت پدر و جد در ازدواج صغیر و مجنون حتی در جنون بعد از بلوغ را ثابت می داند، یکی از شرایط ولایت پدر و جد را مسلمان بودن آنان برمی شمارد؛ و در صورتی که پدر کافر باشد، ولایتی بر فرزند ندارد؛ و جد در صورت مسلمان بودن، ولایت دارد. اگر او هم مسلمان نیست، حاکم ولیّ او خواهد بود. (سید الیزدی: العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۶۴، ص ۸۶۹: یشرط فی ولایة الأولیاء المذكورین البلوغ و العقل و الحریة و الإسلام إذا كان المولی علیه مسلماً... و کذا لا ولایة للأب الکافر علی ولده المسلم فتكون للجد إذا كان مسلماً وللحاکم إذا كان کافراً أيضاً). فقهای شیعه برای عدم ولایت پدر یا جد کافر، به ادله ای همچون آیه نفی سیل و حدیث علوّ، استناد می کنند. (ر. ک: محمدحسن نجفی: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء

التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۹، ص ۲۰۶). (مستمسک عروه الوثقی) در تعلیل این حکم، به اجماعات مذکور در منابعی همچون مسالک، کشف اللثام، و جواهر، اشاره نموده است و به آیه نفی سبیل و حدیث علو و همچنین به آیه شریف: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (التوبة/۷۱). مردان و زنان باایمان، دوست، یاور و سرپرست یکدیگرند، استناد می نماید. (مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۴۸۳-۴۸۲. البته صاحب مستمسک، استدلال به این ادله را خالی از مناقشه نمی داند؛ چراکه آیه (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) به شمار می آورند را از موضوع بحث خارج دانسته است و به قرینه عمومیت موجود، ولایت را اعم از مورد صغیر و کبیر می داند و ظهور آیه را در ولایت طرفینی ثابت. علو در حدیث نبوی نیز مثل آیه شریفه (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تَوْبَهُ/۳۳) به معنای ظهور و غلبه است. آیه نفی سبیل را به قرینه سیاق ماقبل (فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) و وجود حرف استقبال در آن، ظاهر در جعل تکوینی در امور مربوط به آخرت می داند نه جعل تشریحی که در این جا مورد استناد است. علاوه بر این که سبیل از اموری که در راستای مصلحت فرزند و خدمت به اوست، منصرف است.

بنابراین از این جهت، تأمل بیش تری را طلب می کند. جامع المقاصد نیز با استناد به آیه نفی سبیل و حدیث علو، عدم ولایت کافر بر مسلم را غیر اختلافی می داند. بنابراین اگر برای کافر، فرزند مسلمان صغیر یا مجنون (اعم از دختر و پسر) باشد، پدر کافر، ولایتی بر این فرزند ندارد.

۲. عدم ولایت پدر کافر در نکاح دختر باکره

دختر باکره بنا بر نظر مشهور، برای ازدواج نیاز به اذن پدر دارد؛ ولی اگر پدر کافر باشد، نکاح او بدون اذن پدر نیز صحیح است. صاحب عروه در اصل لزوم اذن پدر در ازدواج دختر باکره بالغ رشید، اقوال و تفصیلی را نقل می کنند؛ اما اظهار نظر قطعی در مسأله را مشکل دانسته، در نهایت می گویند احتیاط ترک نشود و اذن گرفته شود. (سید الیزدی: منبع پیشین، ص ۸۶۴).

از نظر ایشان، لزوم اذن در صورت وجود شرایطی است که از جمله آن ها مسلمان بودن پدر است و در صورتی که پدر کافر باشد، ولایتی در این ازدواج ندارد؛ و جد در صورتی که مسلمان است، ولایت دارد؛ و اگر او هم مسلمان نیست، حاکم ولی او خواهد بود. (همان، ص ۸۶۹: یشرط فی ولایة الأولیاء المذكورین البلوغ و العقل و الحریة و الإسلام إذا كان المولی علیه مسلماً... و کذا لا ولایة

للأب الكافر على ولده المسلم فتكون للجد إذا كان مسلماً وللحاکم إذا كان كافراً أيضاً). محقق کرکی نیز می‌گوید در صورتی که ثبوت ولایت پدر در ازدواج بکر بالغ را بپذیریم، او در صورتی ولایت دارد که مسلمان باشد. (جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، ص ۱۰۷). همچنین شهید ثانی در مسالک بر عدم ثبوت ولایت پدر کافر بر دختر مسلمان به آیه نفی سبیل و حدیث علوّ استناد می‌کند. (مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۱۶۷۱۶۶).

۳. عدم امکان تصدی منصب قضا توسط کافر

سید کاظم یزدی می‌گوید کافر نمی‌تواند در حل و فصل دعاوی مسلمانان، قضاوت کند؛ چراکه قضاوت، نوعی ولایت است و از مناصب جلیله شرعی و شعبه‌ای از ولایت عام رسول الله (ص) و ائمه (ع) و جانشینان ایشان است. (سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳). از آن جا که قضاوت کافر، موجب علوّ و سبیل کافر بر مسلمان است، کافر در اسلام نمی‌تواند قاضی باشد. (مراغی: منبع پیشین، ص ۳۵۰). البته برخی احتمال داده‌اند که قضاوت، ولایت نیست؛ بلکه مثل امر به معروف و نهی از منکر، حکمی از واجبات شرعی است؛ بنابراین با قضاوت، سلطنت ایجاد نمی‌شود.

صاحب عروه این احتمال را رد می‌کند و می‌فرماید بر اساس حدیث امام صادق (ع) که (فانّی قد جعلته حاکماً) و در پاره‌ای روایات قاضیاً... عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَايَانَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ. شیخ کلینی: الکافی: الإسلامیة، ج ۷، ص ۴۱۲؛ شیخ طوسی: تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۱۹؛ و شیخ صدوق: من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۰۲). قضاوت نوعی ولایت است؛ چراکه ولایت، اماره و سلطنت بر جان و مال و امور مردم است و این امر در قضاوت تحقق می‌یابد؛ مثل ولایتی که اب و جد بر مال و جان صغیر دارد. (سید محمد کاظم طباطبایی یزدی: منبع پیشین، ص ۰۲). بنابراین ایشان در تکمله عروه در شروط قاضی، بعد از بلوغ و عقل، اسلام و ایمان را شرط می‌داند و برای این مطلب، به اجماع و همچنین به آیه نفی سبیل و اخبار متواتری استناد می‌کنند که در این اخبار از رجوع به غیر مؤمن برای رفع تنازع، منع شده است (همان، ص ۰۵۴).

(الفصل الأول فی شرائط القاضی و... الثالث و الرابع: الإسلام و الايمان للإجماع، و... و قوله تعالی

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و الأخبار المتواترة المانعة من الرجوع إلى غير المؤمن في رفع التنازع.)

قطعا این نظر صحیح است. زیرا در صورت پذیرفتن حکم کافر، می تواند باطل را به جای حق حکم نمایند. ممکن است بر اساس عقیده ایشان مشکلی نداشته باشد؛ ولی بر اساس احکام اسلامی باطل باشد.

۴. عدم جواز توکیل کافر علیه مسلمان

نظر مشهور این است که برای گرفتن حق از مسلمان، وکالت کافر از مسلمان یا کافر، جایز نیست. بر این مطلب ادعای اجماع شده است. (سید جواد بن محمد حسینی عاملی: مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (الحديث)، ج ۲۱، ص ۸۴ و لایصح أن يتوكل الذمی علی المسلم للذمی ولا للمسلم) إجماعاً فیهما كما فی صریح التذكرة و التقیح و جامع المقاصد و المفاتیح و ظاهر اللمعة و المهذب البارع و المقتصر و المسالك.)

مهم ترین دلیلی، آیه نفی سبیل است. نویسنده (قواعد الاحکام) نیز وکالت کافر ذمی از طرف ذمی و مسلمان، علیه مسلمان را صحیح نمی داند. (علامه حلی: قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۳۴۹). در (مختلف الشیعه) نیز وکالت کافر در تزویج زن مسلمان منع شده است و نویسنده آن تصریح می کند که در این وکالت چون نوعی سلطنت و ولایت و سبیل کافر بر مسلمان ایجاد می شود، به دلیل آیه شریفه نفی سبیل، این وکالت صحیح نمی باشد. (همو: مختلف الشیعه فی احکام الشریعة، ج ۶، ص ۲۲).

۵. عدم جواز اجیر شدن مسلمان از کافر

از مرحوم سید کاظم یزدی استفتا شده که آیا مسلمان می تواند خودش را اجیر کافر حربی یا کتابی که ملتزم به شرایط ذمه نیست قرار دهد یا خیر؟ آیا اساساً بر مسلمان جایز است که کافر یاد شده را خادم باشد؛ و در این صورت اگر اجرتی بگیرد، آیا مالک می شود یا خیر؟

ایشان در پاسخ، خدمت کردن مسلمان به کافر و نیز اخذ اجرت از او را دارای اشکال می دانند. (در صورتی که فرد مسلمانی علی رغم این مسأله، خادم یا اجیر کافر شده باشد و اجرتی دریافت کرده

باشد، مرحوم سید می‌گویند: بله، اگر کافر، حربی باشد و در امان مسلمین نباشد، تملک اجرت بعد از اخذ از باب استنقاذ جایز است. (سید محمد کاظم طباطبایی یزدی: سؤال و جواب، سؤال ۵۱۷، ص ۳۲۳). همچنین از نظر ایشان، اجیر شدن مسلمان برای کافر در صورتی که موجب تقویت شوکت و عظمت کافر باشد، اشکال دارد. (همان: خدمته للکافر مشکل، و کذا أخذ الأجرة، بل و کذا إجارته نفسه إذا كانت موجبة لشوکتهم، نعم، لو كان حربيا ولم یکن فی أمان المسلمین یجوز تملک الأجرة بعد ذلك من باب الاستنقاذ.)

صاحب عروه، در همین زمینه در پاسخ به سؤال فردی که از نوکری فرنگی (غربی‌های غیرمسلمان) پولی فراهم آورده و می‌خواهد با آن حج و زیارت کند، پاسخ می‌دهد که: نوکری فرنگی به معنی التزام به طاعت ایشان که موجب تقویت شوکت ایشان است، حرام است؛ و پولی که از این راه تحصیل کند حرام است. بلی، اگر در عملی از اعمال مباح اجیر ایشان شود به نحوی که موجب تقویت شوکت نباشد، حرام نیست. در صورت اول از باب استنقاذ مال کافر حربی، می‌تواند تملک نماید و از آن حج و سایر اعمال به جا آورد؛ اما باید خمس آن را بدهد، چون از جمله غنائم است که باید خمس آن را بدهد، بدون مضمی حول. (همان، ص ۱۳۸، سؤال ۲۳۶). از این دو پاسخ مرحوم صاحب عروه، می‌توان مناطی را استنباط کرد که هر قرارداد، عمل و فعلی از جانب مسلمانان که موجب شوکت و عظمت جهان کفر و کفار گردد، حرام است؛ و این مناط همان مفهوم قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمان است.

این موارد تنها چند مصداق از مصادیق قاعده نفی سبیل است. بی‌تردید قاعده نفی سبیل مصادیق متعددی دیگری هم دارد از جمله

- ۱- ولایت برای کفار در زمین موات نیست و اولویتی در میراث ندارد.
- ۲- کافر، حقی از حقوق الهی (مثل زکات، خمس، کفاره) بر ذمه مسلم ندارد.
- ۳- ولد در نذر، عهد و یمین، نیاز به اذن از ولی کافر ندارد.
- ۴- نیاز به اذن از کافر در عبادت برای زوجه نیست.
- ۵- عدم لزوم اطاعت از کافر در مقاماتی که اگر مسلم بود اطاعت از او لازم بود.
- ۶- عدم جواز نکاح مسلمة ابتدائاً و استدامة.
- ۷- عدم جواز تولیت وقف مسلمانها از سوی کافر.

۸. - تملک کافر از مسلم با قرارداد بیع، صلح، هبه و صداق و... صحیح نیست.
 ۹. - مالکیت قهری کافر بر مسلم، مثل ارث، صحیح نیست.
 ۱۰. - عاریه و رهن مسلم برای کافر جایز نیست.
 ۱۱. - حواله کافر بر مسلم جایز نیست.
 ۱۲. - عدم ثبوت شفعه برای کافر بر علیه مسلم.
 ۱۳. - استیجار کافر برای مسلم در عین، جایز نیست.
- و... که طرح آن‌ها سبب طولانی شدن این نوشتار می‌شود.

نمونه های از فتاوی فقهاء به منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی:

مطالعه مواضع سیاسی - اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی فقهاء، از دیدگاه‌های گوناگون، قابل تحلیل و بررسی است. در این‌جا در صدیدیم این مواضع و فعالیت‌ها را از منظر منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی و قاعده نفی سبیل بنگریم و مورد توجه و تحلیل قرار دهیم. تأمل در مواضع و رسائل سیاسی و رهنمودهای اقتصادی، بیانگر آن است که این قاعده، محور اساسی رفتار و اندیشه فقه سیاسی - اقتصادی به ویژه در روابط مسلمانان با کفار و در تعامل با نظام کفر است.

منع تسلط کفار بر مسلمین و ممالک اسلامی در فقه سیاسی، کاربرد گسترده‌ای دارد. علماء طراز اول و مراجع تقلید شیعه، با صدور فتاوا و رسائل جهادی، همواره نقش اصلی در مبارزه با سلطه سیاسی و نظامی کفار ایفا نموده‌اند. به چند مورد به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

۱- فتوای امام خمینی (ره) علیه کاپیتولاسیون :

(کاپیتولاسیون) به معنای مصونیت قضایی اتباع یک کشور در کشور دیگر است. رژیم محمدرضا پهلوی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ لایحه‌ای را به دستور آمریکا به مجلس برد و تصویب کرد که بر اساس آن، اتباع آمریکایی در ایران از جمله مستشاران نظامی آمریکا مصونیت قضایی پیدا کرده بودند و بر اساس آن، برنامه قضاوت کنسولی و کاپیتولاسیون در ایران پیاده می‌شد. تصویب این لایحه به معنای رسمیت یافتن استعمار آمریکا در ایران بود و تسلط کفار را بر مسلمین ایران تثبیت می‌کرد. که قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) را به دنبال داشت. قیامی که تبعید حضرت امام (ره) از ایران به

ترکیه و عراق را در پی داشت و در نهایت، به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر شد. امام خمینی (ره) فتوای تاریخی ضد آمریکایی و ضد کاپیتولاسیون خود را بر اساس قاعده فقهی نفی سیل صادر کرد. آغاز اعلامیه امام، بعد از نام خدا با آیه (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) است. (ر. ک: ابوالفضل شکوری: منبع پیشین، ج ۲، ص ۴۲۱).

۲- مقاومت در برابر سلطه گری با محوریت امام خامنه ای (مدظله العالی)

امام خامنه ای (مدظله العالی)، به عنوان رهبر انقلاب اسلامی، ولی فقیه از جمله فقهاء معاصر، معتقد به لزوم ایستادگی و مقاومت در مقابل زیاده خواهی های سلطه گرایانه غرب به ویژه امریکا، است. همین دیدگاه باعث شده است که شیعه هر روز درخشان تر پر فروغ تر می شود. از منظر ایشان، هزینه های سازش و تسلیم در مقابل سلطه گران به مراتب بیشتر از هزینه ها و پیامدهای مقاومت و ایستادگی است. با ایستادگی و مقاومت می توان به آثاری دست یافت که با سازش و تسلیم حاصل نمی شود. ایشان در بیانات متعددی به این موضوع اشاره داشته است. به اعتقاد ایشان، «سازش با امریکا مشکلات کشور را حل نمی کند، بلکه افزایش خواهد داد؛ .. مشکلات ما را خودمان باید حل کنیم.» (۱۳۹۵/۸/۱۲) از دیدگاه ایشان، مقاومت عقلایی و بر اساس منطق صحیح، از یک سو، آثار و برکاتی را برای کشور به ارمغان می آورد که در سازش و تسلیم به دست نمی آید و، از سوی دیگر، هزینه های آن نیز به مراتب کمتر از سازش و تسلیم است. (۱۳۹۶/۳/۱۴) معظم له در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران می فرماید:

چهار دهه تجربه فعالیت بین المللی به ما نشان می دهد که هزینه تسلیم در برابر قدرت های زورگو به مراتب بیشتر از هزینه ایستادگی در مقابل آنها است؛ تسلیم شدن در مقابل زورگویی های قدرت های زورگو ملت ها و کشورها را بیچاره می کند، راه های پیشرفت آنها را به معنای واقعی کلمه مسدود می کند، آنها را از ارزش های انسانی دور می کند، هزینه های سنگینی دارد. ما، به توفیق الهی و به حول و قوه الهی، با استکبار و با نظام سلطه از سر تسلیم وارد نشدیم، تسلیم نشدیم، با آنها بر سر خواسته های آنها سازش نکردیم، و امروز از دیروز تواناتر و قدرتمندتریم؛ امکانات مان امروز از دیروز خیلی بیشتر است. ایستاده ایم در مقابل آنها؛ تسلیم آنها هم نشده ایم. این یک تجربه بسیار مهمی است. البته، در این راه، شهدایی داشته ایم، فداکارانی داشته ایم، شخصیت های ارزشمند و برجسته ای را از

دست داده ایم. لکن نظام جمهوری اسلامی پیشرفت کرده است، حرکت کرده است، شعارهای خود را برجسته تر کرده است. (۱۳۹۶/۵/۱۲)

مستندات دیدگاه ایشان همان آیات قرآنی و روایی، منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی است. و ایشان با توجه به همان پشتوانه ی قرآنی و روایی مثل سد آهنین در برابر سلطه کفار بر ممالک اسلامی، مقاومت می کنند. با توجه به همان مبانی استکبار جهانی را به زانو در آورده است.

۳- اعتراض به تجاوز روس ها به ایران :

به دنبال لشکرکشی روس ها به تبریز در ماه های آخر سلطنت محمدعلی شاه، بر اساس اسناد وزارت خارجه ایران، تلگرافی با امضای آیات عظام سید محمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبداللّه مازندرانی وجود دارد که به شاه ایران ارسال گردیده است و اعلام وحشت عموم علمای مقیم عتبات از اخبار موحشه مداخله اجانب در بلاد اسلامی و آمادگی علماء برای صدور حکم جهاد، خواستار اقدام شاه به بیرون راندن عساکر اجانب از مملکت و مسدود ساختن ابواب مداخلات بیگانگان شده اند. (در اواخر دوران موسوم به استبداد صغیر، مقارن با ماه های آخر سلطنت محمدعلی شاه، روس ها، به بهانه حفظ امنیت اتباع خود در تبریز، به آن شهر لشکر کشیدند. این امر، که با حمایت انگلیسی ها همراه بود، آغاز اشغال رسمی تقاطعی از شمال کشور ایران بود که بعدها به گستره آن افزوده شد؛ و در دوران جنگ جهانی اول، تا اعماق خاک ایران اصفهان و کرمانشاه کسترش یافت.)

اعتراض صاحب عروه علیه تجاوز روس ها در گزارش (مورخ ۲ ژانویه ۱۹۰۹ نماینده سیاسی انگلیس، سرگرد لوتر به وزیر خارجه وقت انگلیس نیز که در همان روزها ارسال شده، انعکاس یافته است. او می نویسد:

شنیده ام سید کاظم یزدی... که نفوذ قابل ملاحظه ای در قفقاز دارد، تلگرافی به عنوان شاه مخابره کرده و اشغال خاک ایران را توسط سپاهیان بیگانه تقبیح کرده است... (ر. ک: علی ابوالحسنی (منذر): «فراتر از روش آزمون و خطا»، ص ۶۱۵؛ به نقل از تاریخ استقرار مشروطیت در ایران؛ برگرفته از اسناد محرمانه امور خارجه انگلستان. ترجمه حسن معاصر، تهران، ابن سینا، بی تا، دوره کامل یک جلدی، ص ۱۱۴۹).

از نگاه فقهی، تلگراف فوق که از علماء امضا شده است، گامی برای اعمال قاعده نفی سبیل در عرصه سیاسی ارزیابی می‌شود؛ چراکه بارزترین مصداق سبیل و سلطه کافران، تجاوز و اشغال نظامی است و هر اقدامی که برای مقابله با آن انجام شود، برای نفی سبیل و سلطه کفار بر مسلمین و مملکت اسلامی است.

۴- فتوای تاریخی درباره اشغال لیبی و ایران

نمونه دیگر، زمان مرجعیت سید یزدی، دولت ایتالیا نیروهایی را برای اشغال کشور لیبی در شمال آفریقا به حرکت درآورده بود. ایران هم از شمال در اشغال قوای روس و از جنوب مورد هجوم استعمار انگلیس قرار داشت. در این زمان حساس، صاحب عروه، این فقیه بیدار فتوای تاریخی خود را خطاب به تمام مسلمانان اعم از عرب و عجم در دفاع از حدود و ثغور اسلامی در برابر تجاوز کفار (ایتالیا، روس و انگلیس) به شرح زیر صادر کرد (ر. ک: علی دوانی: مفاخر اسلام، ج ۱۲، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چهارم، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳ تا ۱۷۴).

(بسم الله الرحمن الرحيم. در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس غرب (لیبی) حمله نموده و از طرفی روس‌ها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده‌اند و انگلیس‌ها نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده‌اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روس و انگلیس از ایران، هیچ فروگذار نکنند؛ زیرا این عمل، از مهم‌ترین فرایض اسلامی است. تا به یاری خداوند، مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی‌ها محفوظ بماند.) (اصل این فتوا به عربی صادر گردید و در نشریه (مجلة العلم سال دوم شماره ششم ذیحجه ۱۳۲۹ ق) در نجف منتشر شد. همچنین ر. ک: علی ابوالحسنی (منذر): فراتر از روش آزمون و خطا، ص ۶۱۶).

همان گونه که مشاهده می‌کنید در این فتوا چیزی که موضوع حکم قرار گرفته، (عقب راندن کفار از ممالک اسلامی) است تا سیطره و سلطه‌ای بر مسلمانان پیدا نکنند. زیرا با اشغال نظامی، سلطه و حکومت و ولایت کفار بر مسلمانان اعمال می‌شود. سید کاظم یزدی بر شالوده تفکر فقه سیاسی خود، که یکی از عناصر اصلی آن قاعده نفی سبیل است، با استواری و به صراحت از وجوب جهاد و

بذل جان و مال سخن می‌گوید.

۵- رهبری جنبش مردم عراق علیه سلطه انگلیس در عراق

جنبش ضداستعماری شیعیان عراق علیه استعمار انگلیس - که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین جنبش‌های شیعه در قرن اخیر دانست - با صدور فتوای جهاد علیه نیروهای انگلیس در سال ۱۹۱۴ و در آستانه جنگ جهانی اول آغاز می‌شود. با اعلام این فتوا، حرکت علمای نجف از جمله شیخ الشریعه اصفهانی، کاشف الغطا، میرزا محمد تقی شیرازی و دیگر علمای شیعه آغاز می‌گردد و جبهه‌های جنگ در سه منطقه به رهبری علماء گشوده می‌شود. این مبارزه بی‌امان علیه سلطه کفار انگلیس بر سرزمین مقدس عراق که به رهبری مرجع تقلید شیعه، سید محمد کاظم یزدی و با فتوای ایشان آغاز شد، شش سال ادامه یافت و در نهایت به پیروزی و اعلام استقلال عراق از زیر سلطه انگلستان و حکومت عثمانی منجر شد. (ر. ک: مظفر نامدار: رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه، ص ۲۵۱۲۴۶)

در جنگ جهانی اول، متفقین (شامل دولت‌های روس تزاری، بریتانیا، فرانسه و...) تهاجم همه جانبه‌ای را به ممالک اسلامی آغاز نمودند و عرصه را بر دولت عثمانی که با همه عیوبش نام اسلامی داشت، تنگ کردند. البته انگلیس بر اساس اهداف استعمارگرانه پیش‌دستی کرد و پیش از همکاری عثمانی با آلمان بر ضد متفقین، به جنوب عراق که بخشی از قلمرو عثمانی محسوب می‌شد، ((عثمانی‌ها در نیمه دوم قرن دهم هجری (۱۷۶۲ میلادی) عراق را به امپراطوری خود ملحق کردند و این سلطه تا سال ۱۹۱۴ که در جریان جنگ جهانی اول، قدرت عثمانی‌ها در هم شکست، ادامه داشت. به دلیل رفتار ظالمانه و وحشیانه حکومت عثمانی نسبت به شیعیان و علمای شیعه، این حکومت همواره با مقاومت قبایل شیعه و علما مواجه بود. (ر. ک: عباسعلی عمید زنجانی: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، نشر کتاب سیاسی، اول، ۱۳۶۷، ص ۲۹۸-۲۹۰)) لشکر کشید؛ و فاو و بصره را در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴ اشغال کرد. با این تهاجم، اسلام و کفر در برابر هم قرار گرفت.

در چنین شرایط حساس، سید محمد کاظم یزدی با به کارگیری و بهره جویی از عنصر فقهی (مصلحت) در عرصه سیاسی و دفع هجوم کفر به دارالاسلام، به گونه مدبرانه‌ای از حکومت عثمانی رسماً پشتیبانی نمود. (علی ابوالحسنی (منذر): منبع پیشین، ۶۲۴۶۱۷).

اگرچه دولت عثمانی به شیعیان عراق بسیار ستم کرده بود؛ ولی در نظر گرفتن مصالح کلان امت اسلامی ایجاب می‌کرد تا به تحکیم بنیان وفاق و اتحاد بین مردم عراق و حکومت عثمانی روی آورد. نامه‌ها و مکتوبات متعددی از ایشان خطاب به سران عشایر شیعه عراق در دوران جنگ جهانی اول و نبرد عثمانی با بریتانیا وجود دارد که به شیعیان اکیداً توصیه می‌کند از مخالفت خود با حکومت عثمانی دست برداشته، در کنار قوای عثمانی به نبرد با نظامیان اشغالگر انگلیس در جنوب عراق پردازند. نمونه‌هایی از تصویر این نامه‌ها و دست‌نوشته‌ها در منبع قبلی در صفحات ۶۲۵ و ۶۲۶ وجود دارد. ایشان در طول دوران مبارزه با انگلیس، ده‌ها اعلامیه و فتوای جهاد صادر کرد. در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م، رویارویی با قوای بریتانیا و حفظ حدود و دفاع از کیان اسلامی را واجب اعلام می‌کند:

(بسم الله الرحمن الرحيم. پوشیده نیست که دول اروپا به خصوص دولت انگلیس و روس و فرانسه همیشه از قدیم الایام بر ممالک اسلامیة تعدی و تجاوز نموده‌اند، چنان که بیش‌تر ممالک اسلام را غصب نموده‌اند؛ و از این تعدیات به جز محو دین (العیاذ بالله) مقصدی ندارند، تا در این اوقات مقاصد خود را ظاهر نموده، بر ممالک دولت عثمانی (اعز الله بنصرها الاسلام) هجوم نموده و نزدیک است دست تعدی دراز و بر حرمین شریفین و مشاهد ائمه طاهرین (ع) تهاجم و بر اوطان مسلمانان و نفوس و اعراض و اموال آن‌ها غلبه نمایند. پس واجب است بر عشایر ساکن در مرزها و عموم مسلمین متمکنین اگر در حدود من به الکفایه نباشد، حفظ مرزها و دفاع از بیضه اسلام به مقدار قدرت خود بنمایند. واللہ هو الناصر و المعین و المؤید للمسلمین. نجف اشرف الاحقر محمدکاظم الطباطبایی (تصویر متن اصلی دست‌نوشته این فتوا که به زبان عربی است، در منبع قبلی صفحه ۶۲۹ به چاپ رسیده است.))

همان گونه که مشاهده می‌کنید در متن این فتوا عبارت‌هایی مانند: بیش‌تر ممالک اسلام را غصب نموده‌اند و یا نزدیک است... بر اوطان مسلمانان و نفوس و اعراض و اموال آن‌ها غلبه نمایند، به کار رفته است. بی‌شک این گونه تعبیرها، بازتاب منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی و قواعد مسلم فقهی، نفی سبیل در اندیشه سیاسی است؛ زیرا آن‌گاه که این اصول و قواعد از ذهن فقیه بر صفحه اعلامیه جاری می‌شود و کاربرد سیاسی - اجتماعی می‌یابد، در قالب چنین تعبیراتی که در خور فهم مردم است، ابراز می‌شود. تهاجم کفار به سرزمین اسلامی اگر با دفاع مسلمانان روبه‌رو نشود، آیا سرانجامی

غیر از سلطه آنان بر ممالک اسلامی و نفوس و نوامیس و اموال مسلمانان خواهد داشت؟ و این امر در نگاه فقهی، یعنی از دست رفتن یک اصل از اصول قرآن که می‌فرماید: (و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا). از همین رو علماء فتوا به وجوب دفاع صادر می‌کند. یعنی منع تسلط کفار بر مسلمین و ممالک اسلامی را از ذهنیت فقهی به عینیت فتوایی درمی‌آورد. دستاورد چنین فقاهتی آن می‌شود که آموزه‌های وحیانی عملیاتی شود و استقلال و سرافرازی مؤمنان حفظ گردد.

۶- فتوای تحریم تنباکو

از نمونه‌های بارز به کارگیری این قاعده، نهضت تحریم تنباکو است که در مقابله با استراتژی استعماری بریتانیا برای تسخیر و قبضه اقتصاد ایران، توسط عالمان دینی به رهبری مرجع تقلید زمان، میرزا محمد حسن شیرازی شکل گرفت. فتوای تحریم تنباکو که برگرفته از قاعده نفی سبیل بود، استعمار انگلیس را در ایران، درهم شکست و مرحله‌ای مهم در بیداری مردم ایران در برابر استکبار و استبداد را رقم زد.

در سال‌های نزدیک به دوران تحریم تنباکو توسط میرزای بزرگ شیرازی، در میان عالمان بزرگ ایران و عراق همچون حاج آقا نورالله و آقا نجفی اصفهانی، آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، محدث نوری و... (در این باره ر. ک: موسی نجفی: حکم نافذ آقا نجفی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۹۲۸۱؛ و موسی نجفی: اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، دوم، ۱۳۷۸، ص ۶۷۳۱). حرکتی برای تحریم کالاهای فرنگی و تأکید بر استفاده از کالاهای داخلی، با هدف نفی سبیل کفار بر ممالک اسلامی در عرصه اقتصادی شکل گرفت.

علماء که با بصیرتی ژرف، وابستگی‌های اقتصادی جامعه اسلامی به غرب را زمینه‌ساز سلطه و غلبه کفار بر مسلمانان می‌دانست، نقش مؤثری در هدایت و پشتیبانی این حرکت ایفا نمودند.

...در پایان لازم است متذکر شوم که باید مسلمین از خواب غفلت بیدار شوند، در اندیشه رابطه عادی سازی با دشمنان اسلام و ممالک مسلمین نباشند. چون این ارتباط با کفار تنها مایه عزت برای آنان نخواهد شده بلکه موجب تحقیر شدن و تعبیرات مانده (گاوشیرده) نیز به دنبال خواهد داشت. مسلمانان جهان جهت عزت مندی و قدرت مند شدن، به وحدت و عمل به فرامین الهی متمسک

نتیجه‌گیری

منع تسلط کفار بر ممالک مسلمین با توجه به منابع فقه، به ویژه کتاب و سنت، مسلم است. این دستور، ضمانت‌بخش عزت مسلمانان در برابر کفار است. بر اساس این قاعده هر گونه سلطه، سبیل و ولایت کفار بر مسلمانان نفی شده است و هر عمل، قرارداد و اقدامی که منجر به سیطره و تسلط کفار بر مسلمانان و ممالک اسلامی در هر شکلی از اشکال نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... گردد، فاقد اعتبار است.

منع تسلط کفار بر مسلمین وقاعده نفی سبیل در آثار و اندیشه فقهاء به نحو چشمگیری تبلور دارد. مستند تعداد قابل توجهی از احکام در آثار فقهی، منع تسلط کفار و قاعده نفی سبیل بوده و در فقه سیاسی - اقتصادی نیز این دستور وقاعده کاربرد دارد. فتاوا و احکام برگرفته از این قاعده جهت جلوگیری از سلطه و سبیل کفار بر ممالک مسلمین نقش بسزای داشته است؛ و نشان می‌دهد که علماء بر پایه این گونه استنباط فقهی، توانسته است اقدامات اثرگذاری در جنبش‌های ضد استعماری سلطه‌گران ایفا کند.

در فقه اسلامی، دو نوع قاعده وجود دارد: یک دسته قواعد اولیه است و تازمانی اعتبار دارد که معارض با قاعده اهم نباشد. نوع دوم، قواعد ثانویه است که بر قواعد و مقررات اولیه حکومت دارد. در موارد ویژه‌ای، هر گاه منافع و ارزش‌های حیاتی جهان اسلام، در معرض خطر قرار گیرد، قواعد ثانویه فقهی که ضامن تأمین ارزش‌های متعالی و حیاتی اسلام است، قد برافراشته، قواعد اولیه را باطل اعلام می‌کند. منع تسلط کفار وقاعده نفی سبیل، از قواعد ثانویه فقهی است؛ یعنی هر گونه ارتباط بین مسلمانان و کافران که موجب نفوذ و سلطه کافران بر مسلمانان گردد - گرچه بر اساس قواعد اولیه فقهی جایز باشد - به حکم این قاعده، بی اعتبار خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم: **لسان العرب**، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بیروت، لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ابوالحسنی، علی (منذر) تصویر یک اصلاح طلب/ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی «صاحب عروه» پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد، مجله زمانه، سال دوم، آذر ۱۳۸۲، شماره ۱۵.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین: **کتاب المکاسب** (ط - الحدیث)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی: **القواعد الفقهية**، ۷ جلد، نشر الهادی، قم، ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- البخاری: **صحیح البخاری**، ۱۹۸۱۱۴۰۱ م، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- تذکره الفقهاء** (ط - الحدیث)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- تکملة العروة الوثقی**، ۲ جلد، کتابفروشی داوری، قم، ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- تهذیب الأحکام**، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران، ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- جواهر الکلام**، تحقیق و تعلیق الشیخ عباس القوچانی، تصحیح الشیخ محمد الآخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، الثالثة، ۱۳۶۲.
- حاشیة المکاسب**، ۲ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، دوم، ۱۴۲۱ ه.ق.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد: **مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة** (ط - الحدیث)، ۲۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- حسینی مراغی: **العناوین الفقهیه**، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، قم، الأولى، ۱۴۱۷ ه.ق.
- حلی، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد: **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی: **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی: **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.

- حلی، فخر المحققین محمد بن حسن بن یوسف: **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، اول، ۱۳۸۷ ه. ق.
- حلی، محقق، نجم‌الدین جعفر بن حسن: **المختصر النافع فی فقه الإمامیه**، ۲ جلد، مؤسسه المطبوعات الدینیة، قم، ایران، ششم، ۱۴۱۸ ه. ق.
- حلی، یحیی بن سعید: **الجامع للشرائع**، در یک جلد، مؤسسه سیدالشهداء العلمیة، قم، ایران، اول، ۱۴۰۵ ه. ق.
- دوانی، علی: **مفاخر اسلام**، ج ۱۲، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چهارم، ۱۳۷۹.
- راغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل: **المفردات فی غریب القرآن**، دفتر نشر الكتاب، الطبعة الثانی، ۱۴۰۴ ه. ق.
- رحمانی، محمد: **نفی السبیل منهج فی الاستقلال و مقاومة الهیمنة**، مجله فقه اهل البیت، ش ۳۲.
- زبیدی واسطی، محب‌الدین: **تاج العروس من جواهر القاموس**، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه. ق.
- سؤال و جواب**، (به اهتمام سید مصطفی محقق داماد)، یک جلد، مرکز نشر العلوم الإسلامی، تهران، ایران، اول، ۱۴۱۵ ه. ق.
- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه. ق.
- شکوری، ابوالفضل: **فقه سیاسی اسلام**، نشر حر، قم، ۱۳۶۱.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه: **من لایحضره الفقیه**، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- صرامی، سیف‌الله: **جایگاه قاعده «نفی سبیل» در سیاست‌های کلان نظام اسلامی**، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد: **ریاض المسائل (ط - الحدیثة)**، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ایران، اول، ۱۴۱۸ ه. ق.
- طباطبایی حکیم، سید محسن: **مستمسک العروة الوثقی**، ۱۴ جلد، مؤسسه دارالتفسیر، قم، ایران، اول، ۱۴۱۶ ه. ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم: **العروة الوثقی**، ۲ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، دوم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- طریحی، فخر‌الدین: **مجمع البحرين**، ۶ جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ایران، سوم، ۱۴۱۶ ه. ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ۸ جلد، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران، ایران، سوم، ۱۳۸۷ ه. ق.

- عاملی کرکی، محقق ثانی علی بن حسین: جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۴ ه. ق.
- عاملی، الشهيد الثاني، زين الدين بن علي: شرح اللمعة، قم، منشورات مكتبة الداوری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷ م.
- عاملی، شهيد اول، محمد بن مكي: الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۷ ه. ق.
- عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي: مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ایران، اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، نشر کتاب سیاسی، اول، تهران، ۱۳۶۷.
- غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۴ ه. ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی: كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، سوم، ۱۴۱۷ ه. ق.
- فراتر از روش آزمون و خطا « زمانه و کارنامه آیت الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- قرشی، سید علی اکبر: قاموس قرآن، ۷ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران، ایران، ششم، ۱۴۱۲ ه. ق.
- قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
- قواعد فقه، ج ۳، بخش حقوق عمومی، سمت، اول ۱۳۶۸.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب: الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران، ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه. ق.
- المبسوط في فقه الامامية، تحقيق محمد باقر بهبودی، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۷۸.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی: ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ۱۶ جلد، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی (ره)، قم، ایران، اول، ۱۴۰۶ ه. ق.
- مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- مروری بر اندیشه و سیره سیاسی آیت الله صاحب عروه، مجله تاریخ معاصر ایران، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۴۲.
- موسوی خمینی (ره)، سید روح الله: کتاب البيع، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ایران، اول، ۱۴۲۱ ه. ق.

- مهریزی، مهدی، روابط اقتصادی مسلمانان با کافران، مجله فقه، کاوشی نو در فقه، ش ۸.
- نامدار، مظفر: رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول، تهران، ۱۳۷۶.
- نجفی، محمد حسن: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- نجفی، موسی: اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، دوم، ۱۳۷۸.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی: مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۹ جلد، مؤسسه آل‌البیت(ع)، قم، ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.